

حُبِّ الْعَزِيزِ وَسِيَّةُ السُّعْدَاءِ

شدت عمل در میدان نبرد،
یک تکلیف الهی

محمد مهدی عباسی

تهیه و تنظیم:

معاونت تبلیغ و امور فرهنگی

حوزه‌های علمیه



بسمه تعالی

اشاره

در نظام فکری انقلاب اسلامی، قدرت سخت، رکن اساسی تأمین امنیت پایدار است و هرگونه عقب‌نشینی در برابر دشمن، صرفاً بر طمع‌ورزی آنان می‌افزاید. در نظریه‌های نوین دفاعی «بازدارندگی» صرفاً به معنای انفعال و تدافع محض نیست؛ بلکه گاه در قالب یک «تهاجم راهبردی» برای پایان دادن به شرارت تعریف می‌شود. این نوشتار با الهام از آموزه‌های قرآنی (توبه/ ۱۲-۱۴) و تطبیق رهنمودهای رهبر شهید انقلاب اسلامی رحمۃ الله علیه با آیات، به تبیین مدلی می‌پردازد که در آن شدت عمل در میدان نبرد، نه یک انتخاب احساسی؛ بلکه یک تکلیف الهی برای تحقق «ارادهٔ جمعی» و «ذلت‌پذیری دشمن» تلقی می‌شود.

بر این اساس، به تحلیل سه مرحله: هشدار،

بی باکی و مجازات در مکتب دفاعی اسلام
می پردازیم:

اصل بازدارندگی فعال

در آیه: «فَقَاتِلُوا أَیْمَةَ الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ

يَتَّهِنُونَ»^۱ «پس با سران کفر بجنگید؛ زیرا آنان را

(پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدّت

عمل شما) از کردار خود باز ایستند». به طور صریح

منطق «تهاجم پیشگیرانه» علیه کسانی که به

پیمان شکنی ادامه می دهند، تجویز شده است.

عبارت «لَعَلَّهُمْ يَتَّهِنُونَ»؛ باشد که دست بردارند.» از

منظر راهبردی، به عنوان «هدف نهایی عملیات»

تعریف می شود و این آیه نشان می دهد که شدّت

عمل در میدان، نه برای قلع و قمع صرف؛ بلکه

برای رساندن دشمن به نقطه «پشیمانی» و

۱. توبه/۱۲.

«اجتناب از شرارت مجدد» است. در ادبیات نظامی، این همان «عملیات قاطع» نام دارد که محاسبهٔ هزینه-فایده را برای طرف مقابل مختل می‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف مؤمن واقعی و برخورد قاطع با پیمان شکنان، می‌فرمایند: «وَالْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي الْبَاطِلِ وَ مَنَعَ الْقُوَّةَ عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَيْهَا خَوْنُ الْعُقُولِ»^۲ مؤمن هنگامی که خشمگین شود، خشمش او را به ناحق نمی‌کشانند و چون خشنود گردد، خشنودی‌اش او به باطل نمی‌اندازد و بازداشتن نیرو هنگام نیاز به آن، خیانت عقل‌هاست.» از نگاه امام علیه السلام، دریغ کردن نیرو در لحظهٔ نیاز، خیانت به خرد جمعی است؛ زیرا

۲. نهج البلاغه، حکمت‌های کوتاه، حکمت شمارهٔ ۲۹۷.

قاطعیّت حساب شده، درگیری را کوتاه می کند و به دشمن می فهماند که تداوم پیمان شکنی، هزینه ای فراتر از توان تحملش دارد.

نفی دشمن هراسی

قرآن پس از تبیین ضرورت اقدام، به آسیب شناسی روانی صحنه نبرد پرداخته، می فرماید: «أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳ «آیا از آن ها می ترسید؟ و حال آن که خدا برای ترسیدن سزاوارتر است؛ اگر اهل ایمانید!»؛ یعنی بزرگ ترین مانع تحقق نصرت الهی «هایپرتروفی» یا بزرگ نمایی قدرت دشمن است. تحلیل این آیه نشان می دهد که خشیت (ترس همراه با احترام) تنها شایسته ذات ربوبی است. این اصل با نظریه «بازدارندگی مبتنی بر ایمان» منطبق می باشد، همان طور که در

۳. توبه/۱۳.

دانش روانشناسی جنگ، اعتماد به نفس رزمی به عنوان یک «ضریب دفاعی» شناخته می شود؛ کسی که از خدا بترسد، هیبت دشمن در چشمش فرو می ریزد.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند: «خَافُوا اللَّهَ فِي خَلْقِهِ وَلَا تَخَافُوا الْخَلْقَ فِي اللَّهِ، فَإِنَّ خَوْفَ الْخَلْقِ فِي اللَّهِ عُقُوبَةٌ وَ الْإِيْفَاءَ عَلَى مَا خِفْتَ مِنَ الْخَلْقِ فِي اللَّهِ نِعْمَةٌ»؛^۴ از خداوند در مورد خلقش بترسید؛ اما از مخلوق در مورد خدا نترسید؛ زیرا ترس از مخلوق در راه خدا، نوعی عقوبت است و پایداری بر آنچه در راه خدا از خلق می ترسید، نعمت.» این حکمت، مؤید همان حکم قرآنی است که: خشیت شایسته ذات ربوبی است، نه مخلوق. هم چنین، قرآن ترس از غیر خدا در مسیر اطاعت الهی را مذمت کرده است و آن را

۴. نهج البلاغه، حکمت های کوتاه، حکمت شماره ۱۷۳.

مایه عقوبت می شمارد.

فرمان عملیاتی: نقش «ید بشر» در عذاب الهی

مهم ترین بخش این الگو، آیه: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ»؛^۵ «با آنان

بجنگید تا خدا آن ها را به دست شما عذاب و رسوا کند و شما را بر آنان پیروزی دهد و سینه های [پر سوز و غم] مردم مؤمن را شفا بخشد».

در اینجا یک معادله سه وجهی شکل می گیرد:

۱. وظیفه انسان (باید عملی)

اولین وظیفه قتال، شلیک یا ضربه زدن است: «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ»^۶ پیامبر ﷺ

می فرمایند: مؤمن در برابر مؤمن (در میدان جهاد)

۵. توبه/ ۱۴.

۶. البر و الصلة و الآداب، باب «تَرَأَى الْمُؤْمِنِينَ وَتَوَادَّهُمْ وَتَعَاطَفَهُمْ»، ح

هم چون بنایی است که بخش‌های آن یکدیگر را محکم می‌کنند و انگشتان خود را در هم گره زدند». حضرت در تبیین وظیفه عملی انسان در میدان نبرد، مؤمنان را به بنیانی مرصوص^۷ تشبیه فرموده‌اند که اجزای آن یکدیگر را محکم می‌کنند. این حدیث، ضرورت شدت عمل و اتحاد جمعی برای ضربه زدن به دشمن را تبیین می‌کند؛ چراکه بدون انسجام و اقدام عملی گروهی، وعده الهی تحقق خارجی نمی‌یابد.

۲. نقش خدا (بعد متافیزیکی)

تعذیب (مجازات تکوینی) و اخزاء (رساندن به خواری) در این بُعد متافیزیکی می‌گنجد؛ زیرا سنت الهی بر این تعلق گرفته است که حمایت و

۷. صف/ ۶۱: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتُهُمْ مَرْصُوصٌ»؛ «خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او چنان صف بسته نبرد می‌کنند که گویی بنیانی سرب‌ریخته و محکم هستند».

تعذیب تکوینی دشمنان، مشروط به تجمع و هماهنگی مؤمنان حول محور حق باشد: «وَالزُّمُو السَّوَادَ^۸ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ^۹ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ؛ و همواره با جمعیت بزرگ (حق) همراه باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی پرهیزید که فرد جدا شده از مردم طعمه شیطان می شود، همان گونه که گوسفند جدا شده از گله، طعمه گرگ است»^{۱۰}.

هم بستگی جمعی مؤمنان به مثابه مجرای تحقق اخزاء (رساندن دشمن به خواری) در نظام

^۸. «سواد» در اصل به معنی سیاهی است؛ ولی از آنجا که جمعیت انبوه یا درختان فشرده از دور سیاهی می زنند، این واژه در این دو معنا نیز به کار رفته و در خطبه بالا به معنی جماعت و گروه زیاد است.

^۹. «شاذ» از ماده «شدوذ» به معنی کم و نادر بودن گرفته شده و به کسانی که از جمعیت جدا می شوند و تکی روی دارند «شاذ» اطلاق می شود.

^{۱۰}. نهج البلاغه: الخطبة ۱۲۷

بازدارندگی قرآنی عمل می کند و بدون انسجام و اتحاد راهبردی مؤمنان، وعده تعذیب الهی با آیدیکم به تحقق خارجی نمی رسد و دشمن در پیمان شکنی خود باقی می ماند.

۳. خروجی؛ نصرت و آرامش مؤمنان

در حلقه نهایی معادله، نتیجه نبرد به یک اصل قرآنی-روایی گره خورده، نصرت الهی پاداشی برای «نصرت دین خدا» توسط بندگان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد».

این آیه مستقیماً ضلع سوم معادله (خروجی: يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ) را پوشش می دهد و بیان می دارد که

اگر شما با «اَیْدیکم» به یاری دین برخیزید، خداوند وعده «نصرت» و «تثبیت قدم‌ها» را در لحظه رویارویی با دشمن به شما عطا می‌کند. بنابراین، نصرت الهی بدون دست‌های شما محقق نمی‌شود؛ زیرا اراده انسان در میدان، مجرای فیض الهی است و «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» ضمانت نهایی پروردگار برای پیروزی و آرامش قلبی مؤمنان را اعلام می‌دارد.

تحلیل و تطبیق با رهنمودهای رهبر شهید انقلاب رحمته الله مطابقت این نگاه قرآنی با بیانات رهبر شهید رحمته الله الگوی حکمرانی دفاعی جمهوری اسلامی ایران را تبیین می‌کند. معظّم‌له در بیانیه‌ای راهبردی (در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۹۸ طی دیدار با فرماندهان سپاه)، ضمن اشاره به مبانی قرآنی، فرمودند: «راه حل قضیه، زدنِ قاطع است... اگر دشمن احساس کند که شما از او حساب می‌برید و می‌ترسید، جرأتش

بیش تر می شود؛ اما اگر با قدرت بایستید و بزنید،
عقب می نشیند.» این فرمایش، عیناً منطق آیه
«أَتُخْشَوْنَهُمْ...» را اجرایی می کند. به همین دلیل
معظم له همواره تأکید داشتند که قدرت دفاعی،
صرفاً یک ابزار نیست؛ بلکه «زبان عزّت» یک ملت
است.

نتیجه گیری و جمع بندی راهبردی

پیروزی در نبرد نامتقارن امروز، منوط به پذیرش این
حقیقت قرآنی است که توکل بدون «تحرك»، و
عبادت بدون «جهاد»، ناقص اند. جمع بندی این
مقاله براساس سه رکن ذیل استوار است:

الف. قاطعیت در اجرا: کوتاه نیامدن تا رسیدن به
نقطه «يَتَتْهَوْنَ»؛

ب. عزّت مداری: نفی هراس از قدرت پوشالی
دشمن؛

ب. اعتقاد به سنّت الهی: باور به این که خداوند

ذلیل کردن دشمن را در گرو «دست‌های شما» قرار داده است.

طبق این منطق حماسی، شلیک مؤمن، عبادت و یاری خدا، وعدهٔ حتمی پروردگار است. «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛ «[ای پیامبر!] هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد».^{۱۲}

^{۱۲}. انفال/ ۱۷.